

معظم فیزیک کوانتوم که برخلاف تمامی شعبه‌ها و موضوعات علم، سر از سلطهٔ علیت که بنیاد علم برآن و جست و جوی موارد آن استوار است پیچیده است و حتی به منطق و ریاضیات نیز تن در نمی‌دهد). انکار این حقایق یعنی اثبات «فقر تاریخیگری».

سایر آثار پوپر غالباً در زمینهٔ فلسفه و فلسفهٔ علوم طبیعی است، از جمله گمان‌زنیها و گمان‌شکنیها *Conjectures and Refutations* (۱۹۶۳). تراضلی پوپر در این کتاب این است که علم، یعنی معرفت علمی، برخلاف آنچه بسیاری مسامحتاً تصور می‌کنند قطعی و یقینی نیست، زیرا اگر چنین بود یافته‌ها و دستاوردهای علمی ثابت و ابدی بود، و هرگز احتیاج به جرح و تعدیل و انتقاد و اصلاح نداشت. و فی‌المثل آنچه ارشمیدس، یا حتی نیوتون، یافته بود حقایق ثابت ابدی می‌بود. حال آنکه تاریخ علم به روشنی حکایت از سیر تصحیح و تکامل تدریجی علم و معرفت علمی دارد. به نظر پوپر، علم طبعاً گمان‌آمیز *Conjectural* و آمادهٔ جرح و تعدیل یا گمان‌شکنی است. سیر تکوین علم از سلسلهٔ پیوستهٔ گمان‌زنیها و گمان‌شکنیها می‌گذرد. حدسها با روش کلی آزمون و خطا در معرض رد و ابطال و نقض و ابرام قرار می‌گیرند. و باید عمداً این روند یعنی ابطال آنچه باطل است تسریع شود، وگرنه باطل حق نما جان می‌گیرد، و دیر می‌پاید. باید در گمان‌شکنی بی‌تعارف بود. زیرا از آنچه آسیب‌پذیر است نمی‌توان

بستگی به میزان حمایت‌های مادی و مالی دارد، در این صورت چرا نمی‌توانند این روشن‌ترین و ساده‌ترین بخش پیش‌بینی خود را حساب کنند و یا چرا حمایتگران مادی چنانکه باید با این آیندهٔ روشن روی پیش‌بینی آنها حساب نمی‌کنند. جان کلام چنانکه بسیاری از فیلسوفان و فیلسوفان علم، از جمله پوانکاره و خود پوپر و بسیاری از اهل علم از جمله اینشتین و پلانک گفته‌اند این است که علم اگر چه با قانونهای طبیعت، یا دقیقتر بگوییم اطلاق قانون بر طبیعت، سروکار دارد و خود قانون ساز است، ولی به یک تعبیر قانونمند نیست، یعنی قانون بردار نیست؛ زیرا حدی - و حد مهمی - به «تخیل خلاقه» و تصادفهای غیر مترقبه و عناصر و عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر، و کوششها و کششها و استعدادهای فردی محاسبه‌ناپذیر دارد. به تعبیر دیگر نمی‌توان گفت که علم همواره باید از مشاهده شروع کند و به قانون‌سازی بینجامد، چه بسا در یک مورد از تخیل آغاز کند و فرضیه‌ای - که در واقع حالت جنینی نظریه است - پیش از تجربه بسازد، و بعد با تجربه و مشاهده تأیید بشود (فی‌المثل اتمیسم ابتدایی ولی نبوغ آمیز دموکریتوس)، یا بالعکس از مشاهده‌های مکرر و مراحل معهود آزمون و آزمایش بگذرد و به نظریه و قانون بینجامد ولی اطراد و انسجام قطعی نداشته باشد (مانند مکانیک نیوتون در برابر نظریهٔ نسبیت) یا چنان باشد که نه در تخیل بگنجد نه در تور تجربه و مشاهده (مانند بخش

اخیراً کتاب شناخته شدهٔ امیل دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسه، که بحق باید او را پایه‌گذار این دانش به شکل جامع و علمی خود در عصر جدید دانست، به همت دکتر حسن حبیبی با ترجمه‌ای روان و سلیس و در عین حال غنی و پر بار، بالأخص از جهت اصطلاحات حقوقی و جامعه‌شناسی، با کوشش انتشارات قلم از چاپ خارج شده است. این کتاب که در حدود ۵۰۰ صفحه به قطع وزیری به زیور طبع آراسته شده، نخستین و تنها کتابی نیست که به قلم دکتر حبیبی ترجمه می‌شود، مترجم در طول پانزده سال اقامت خود در فرانسه با خطر کردن به ترجمهٔ مجموعه‌ای از دشوارترین کتب از آثار تئوریک جامعه‌شناسی معاصر فرانسه دست یازیده و الحق کارش با موفقیت قرین بوده است. تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم صرفنظر از ترجمهٔ آثار معروفی چون *افضل الجهاد* از عمراروگان (نویسندهٔ الجزایری)، *دیالکتیک* و *روش شناسی از بوسرمن*؛ عهدین، قرآن و علم از دکتر بوکای؛

دورکیم و تقسیم کار اجتماعی

غلامعباس توسلی

دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*. ترجمهٔ دکتر حسن حبیبی، چاپ اول، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۵۹.

چیزی ساخت که آسیب ناپذیر باشد. و هیچ حدس و نظری از ابتدا آسیب ناپذیر و قطعی و بتی نیست و تا پایان هم نخواهد بود. همواره فرضیه‌ها و نظریه‌های موقت رقیب در کار است؛ باید به تنازع بقای میان آنها میدان داد، و از آن میان انتخاب اصلح کرد.

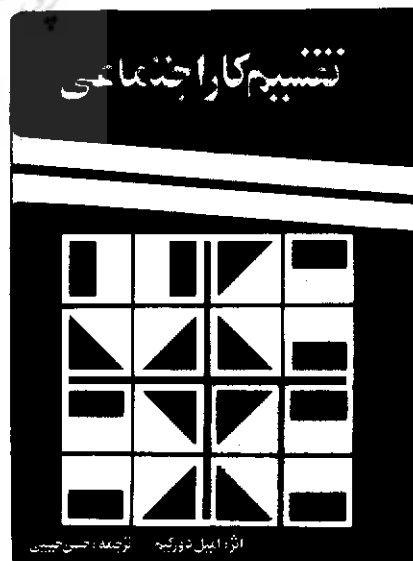
در کتاب مهم دیگرش معرفت عینی *Objective Knowledge* (۱۹۷۳) اولاً علم آفرینی را خاصیت طبیعی بشر می‌شمارد و آن را با انگبین تراویدن زنبور و تارتیدن عنکبوت تشبیه می‌کند. سپس تز «جهان سومین» را طرح می‌کند. پوپر به سه جهان قائل است: جهان اول، جهان اشیاء و اعیان خارجی است که به نظر رئالیستی او مستقل از ذهن و آگاهی بشر، وجود و تأصل دارد. جهان دوم، جهان اذهان افراد است که با تخیلات و هوسها و سبک و سلیقه‌های فکری و شخصیات هر کس آمیخته است. بر خلاف اعیان که واحدند، اذهان مختلف‌اند. جهان سومین، عالم علم و هنر و فرهنگ است. جهان فرمول‌های ریاضی و فیزیک و منطق و احکام فلسفی و آرای کلامی و فرضیه‌های کیهانشناختی و نظریه‌های زیباشناسی و نظایر آن. جهانی که به ذهن یک فرد متکی نیست، یعنی غیر شخصی و غیر فردی است، جمعی و اجتماعی است و لذا عینی *Objective* است و معمولاً بر روی مدارک علمی که عبارت از جزوه و کتاب و نشریه و کتابخانه و فیلم و فیلمخانه و موزه و نظایر آنهاست محفوظ است. و این جهانی است مستقل و

خود مختار، یعنی در آفرینش به بشر و ذهن بشر متکی است ولی در بقا و ادامه حیات مستقل و قائم به ذات است. پوپر خود اذعان می‌کند که فکر اصلی این تز را از مثل افلاطون اقتباس کرده است.

در معرفی اجمالی آثار و عقاید اصلی پوپر به همین اندازه اکتفا می‌کنیم، علی‌الخصوص که در شماره‌های پیش‌تر نشر دانش بعضی از آرای او را مطرح کرده‌ایم. و در شماره حاضر نیز مقاله سنجیده‌ای (مقاله: فلسفه را چگونه می‌بینم) از او درج شده است. اما کتاب پوپر نوشته بریان مگی که از دوستان و دستیاران پوپر است، کتابی است خوش تدوین و پر مطلب، و شاید در میان هشت ده کتابی که درباره آراء و عقاید پوپر نوشته‌اند، یکی از بهترینها باشد، که مفاهیم کلیدی تفکر فلسفی و اجتماعی و فلسفه علم پوپر را با مثالهای روشن و نقل قولهای کافی از آثار مختلف او به دست می‌دهد. ترجمه کتاب که به قلم آقای منوچهر بزرگمهر است، جز در موارد معدود شیوا و روشن است. فصول کتاب بعد از مقدمه از این قرار است: نظر متداول و نظر پوپر درباره روش علمی، آنچه علم است و آنچه علم نیست، اصالت تکامل پوپر و نظریه او موسوم به عالم سوم، علم عینی، جامعه باز، دشمنان جامعه باز، پس نوشت، فهرست [اجمالی] آثار پوپر. در پایان، امید است اهل علم و اهل فلسفه کمر همت به ترجمه آثار عمده پوپر ببندند.

استعمار صهیونیستی در فلسطین از صایغ: انقلاب فلسطین و یهودیان از سازمان الفتح؛ الفتح سخن می‌گوید از ژیلبر دنوایان اعراب در اسرائیل از صبری گری؛ اسلام و مسلمانان در روسیه از هلن کارردانکاس و سایر نوشته‌ها و تألیفات و مقالات اجتماعی و سیاسی و تصحیح و تنقیح و مقدمه نویسی بر آثار شهید دکتر شریعتی، دکتر حبیبی به ترجمه مجموعه‌ای از آثار دو جامعه شناس معروف، ژرژ گوریچ و امیل دورکیم، پرداخته است که تقسیم کار اجتماعی یکی از آن آثار است

آنها که با آثار جامعه شناس معاصر فرانسه سر و کار داشته‌اند بخوبی می‌دانند که ترجمه کتبی نظیر دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه شناسی، جبرهای اجتماعی و آزادی، اختیار انسانی، مبادی جامعه شناسی حقوقی، و حتی آثاری نظیر اخلاق نظری و علم آداب یا داعیه کنونی جامعه شناسی (که ظاهراً آماده چاپ است) به دلیل شیوه نظریه پردازانه و در عین حال فلسفی و



جامعه‌شناسانه نویسنده که با اصطلاحات ابداعی و تعقیدات و پیچیدگیهای کلامی فراوان همراه است، کاری است دشوار، این اثر هم ناشی از تفکر پیچیده گورویچ و هم به این لحاظ است که زبان مادری او روسی است و گرچه به انگلیسی و آلمانی و فرانسه نیز تسلط داشته، لیکن بهر حال زبان فرانسه برای او زبان مادری نبوده است و بنابراین ترجمه قابل قبول آثار او کار آسانی نبوده و خالی از اشکال نیست.

بعلاوه نفس مباحثی که او مطرح می‌کند و از جهتی به جامعه‌شناسی معرفتی و مباحث علم‌المعرفه (اپیستمولوژی) مربوط می‌شود، نظیر دیالکتیک و جبر و اختیار و جامعه‌شناسی حقوقی، خود از مباحث پیچیده و دشوار این علم است و تنها کوشش و سعی فراوان و عشق و علاقه وافر به تتبع و تحقیق و حتی فداکاری و ایثار و زبردستی و همت والا می‌تواند بر این همه دشواری غلبه کند و چنین آثاری را برای استفاده دانش‌پژوهان و استادان و دانشجویان به فارسی درآورد و این خلأ را که سالها پس از تأسیس رشته‌های علوم اجتماعی همچنان باقی است تا اندازه‌ای پرکند. بگذریم و بپردازیم به معرفی آخرین ترجمه‌ای که از دکتر حبیبی به چاپ رسیده و هم اکنون پیش ماست: تقسیم کار اجتماعی اثر دورکیم.

این کتاب چنانکه می‌دانیم رساله دکتری دورکیم است که در عین حال افقهای فکری او را در زمینه قالب بندی علم جدید جامعه‌شناسی (که آگوست کنت تنها نام آن را ابداع کرد و هرگز موفق به تعریف علم و تعیین علم و تعیین حد و حدود و روش و طرح مباحث اساسی آن، حتی در حد این خلدون، نشد) به ما معرفی می‌کند. می‌توان گفت دورکیم با تألیف این اثر نه تنها شهرت جهانی پیدا کرد و از مرتبه دانشجویی این رشته به مرحله استادی و دانشمندی رسید، بلکه هسته اولیه آنچه را که بعدها «مکتب جامعه‌شناسی فرانسه» نامیده شد در این کتاب طراحی کرد.

طرح مقولات و مباحث اساسی و روش‌شناسی و قالب‌بندیهای اجتماعی و زیربنای فکر جامعه‌شناسی گرایسی (سوسیولوژیسم) در این کتاب ریخته شده و هنوز هم از کتب معتبر جامعه‌شناسی معاصر است، سایر آثار دورکیم و حتی بسیاری از آثار شاگردان او نظیر لوی پرول و مارسل موس و هالبواکس تا کویلپه و گورویچ یا مستقیماً متأثر از این اثر دورکیم است یا مقولات و مباحثی است که با تحقیقات وسیعتر و با زیر و بم بیشتر به نازک کاریها و ظرافتهای این علم جدید پرداخته است، مباحث و

آثار بعد از دورکیم در فرانسه یا در جهت آثار و مقولات مورد بحث دورکیم است یا به انتقاد و اظهار نظر درباره آثار او می‌پردازد. و بهر حال فارغ از نظریات او نیست.

تقسیم کار اجتماعی مرکب از سه کتاب (یا سه بخش) در پانزده فصل همراه با دو پیشگفتار از شخص دورکیم است که در حیاتش نوشته شد و در چاپ اول و دوم آن آمده است. این اثر که حاوی تحقیقات متعدد و شیوه‌های استدلال نظری و تجربی چند جانبه است، از دیدگاههای مختلف در خور توجه و اهمیت است، قبل از همه دورکیم برای آنکه بنیان جامعه‌شناسی را به شکل علمی بی‌ریزی کند در صدد است که بنیادهای مناسبات و روابط اجتماعی را در یابد و برای این کار به تعریف اخلاق و حقوق که از نظر او دو جنبه علمی از مناسبات اجتماعی را بیان می‌کند و تبیین روابط انسانی و اجتماعی در آن نهفته است می‌پردازد. از فرایندهای اخلاقی و حقوقی که در شیوه تفکر جامعه‌شناسانه او جنبه اثباتی (تحلیلی) دارند به تعریف واقعیت اجتماعی که مبتنی بر «همبستگی» است می‌رسد، و براین اساس حتی می‌توان اساس تقسیم کار در جامعه و نوع بندی (تیپولوژی) را نیز در منظر جامعه‌شناسی به تحلیل علمی کشید و روش اثباتی و شیوه تبیین جامعه‌شناسی را براساس محکم روش عینی استوار کرد. این همان روشی است که بعدها در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی خود به افراط بر آن تأکید می‌کند و به واقعیتهای اجتماعی چنان با عینیت نظر می‌کند که آنها را به منزله «شیء» تلقی می‌کند و به همین دلیل عده‌ای از معاصرینش او را جامعه‌شناس شیء‌گرا (Chosiste) نامیده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست اگر اخلاق را چنین تعریف کند: اخلاق سیستمی از امور واقع تحقق یافته است و این سیستم به سیستم جامع عالم پیوسته است. بهر حال يك امر واقع با يك گردش دست تغییر نمی‌کند ولو اینکه این تغییر مورد آرزو و مطلوب باشد علاوه بر این امر واقع مذکور یا دیگر امور واقع همبسته است و این امر بی‌لطمه دیدن امور واقع دیگر نمی‌تواند تبدیل پذیرد.^۱

می‌بینیم چگونه در نظر او حالت سیستمی بصورت عام و جهانی با امر واقع و سایر واقعیتها همبستگی پیدا می‌کند. در این صورت از تناقض بین اخلاقی، که واقعاً مورد عمل آدمزادگان است و بصورت عادت و پیشداوری تلقی می‌شود، با دکرین‌هایی که جنبه نظری داشته و حاصل مشاهده و ملاحظه امور اخلاقی نیست، اجتناب می‌شود.

در جهت عکس به اعتقاد او هر يك از امور واقعی که جنبه

حیاتی دارند - نظیر امور اخلاقی - در صورتی که به کاری نیایند و پاسخگویی نیازی نباشند قادر به دوام نیست (و این هسته یکنوع فونکسیونالیسم در نظریات دورکیم است).

معهدا دورکیم برخلاف اصل بی طرفی علمی و عینی گرای خود یک برخورد اخلاقی (یا بهتر بگوییم یک برخورد سیاسی؟) یا مصلحتی نیز با موضوع می کند، چه در مورد علم اخلاق چنین نتیجه می گیرد که: «تا هنگامی که دلیل خلافی عرضه نشود این امور حتماً بایستی مورد احترام باشند».

او معتقد است برای آنکه یک رشته از امور واقع را به بوته علم بیزیم، کشف و ملاحظه و طبقه بندی این امور کافی نیست. کار دشوارتر از این است و باید بقول دکارت وجهه ای را یافت که از آن وجهه این امور علمی اند - یعنی در این امور باید عنصر عینی را کشف کرد که واجد تعیین و تعریف دقیقی است بود صورت امکان نیز مستعد اندازه گیری. برای تحقق این شرط است که «همبستگی اجتماعی را نیز از دریچه سیستم قواعد حقوقی» مطالعه می کند و از قضاوت های شخصی و ارزیابی های ذهنی (ظاهراً) دور می شود و از آنجا به شناخت اجتماعی که نسبتاً عمیق است می رسد.

و اما پرسش اولیه که منجر به مطالعه تقسیم کار اجتماعی شد مسئله روابط و مناسبات موجود میان شخصیت فردی و همبستگی اجتماعی بوده است. یعنی با آنکه فرد خود مختارتر می گردد چطور می شود که صمیمانه تر به جامعه وابسته می شود؟ عبارت دیگر چگونه می شود که فرد می تواند در آن واحد شخصی تر و همبسته تر باشد و آیا این تناقض نیست؟ پاسخ او این است که آنچه این تناقض را حل می کند دگرگونی همبستگی اجتماعی است و منشأ این تبدیل یا تغییر شکل، نیز بسط و توسعه تقسیم کار اجتماعی است که روز بروز قابل ملاحظه تر می شود.

به این ترتیب دورکیم طی مباحث و فصول متعدد رابطه میان نوع همبستگی و تقسیم کار را مورد بررسی قرار می دهد و طی آن با شیوه ای عادلانه تمایز میان جوامع ابتدایی و جوامع پیشرفته را که خود به نوع بندی های اجتماعی او منجر می شود در دو نوع همبستگی یعنی همبستگی مکانیکی (از روی تشابه) و همبستگی ارگانیکی (اندامی) که بر تفرد مبتنی است از یکدیگر متمایز می کند.

نوع اول که خاص جوامع اولیه است موجب توسعه تقسیم کار اجتماعی و حقوق تعاونی می شود و همبستگی ارگانیکی یا نوع دوم موجب توسعه تقسیم کار فنی و حقوق زاجره یا حقوق قرار دادی.

باین ترتیب است که دورکیم از کوچکترین واحد اجتماعی

ابتدایی (یا کلان) و تقسیمات آن که «سگمان» می نامند و حتی واحد کوچکتر از آن یعنی هرد (Hord) آغاز می کند و نوع تقسیم کار و نوع همبستگی و حقوق متداول را بررسی می کند تا به مراحل پیچیده تر و جامعه توسعه یافته معاصر و شکل حقوقی و نوع همبستگی ارگانیکی آن می رسد.

می بینیم چگونه دورکیم مسائل واقعی اخلاق و حقوق را در مراحل مختلف رشد جامعه بشری با نحوه پیوستگی فرد و جامعه در ارتباط قرار می دهد و توجه جامعی از تیپ جامعه ها به دست می دهد. بیچیدگی آرا و استدلالات او ظریف تر از آن است که بتوان در این یادداشت منعکس کرد، ولی آنچه مسلم است دورکیم نظریه خود را گرچه با گستاخی (و شاید بی احتیاطی) لیکن با صراحت و روشنی بیان می کند و شیوه ای از بینش جامعه شناسی معاصر را باین ترتیب ارائه می دهد که در این جا نه وقت و نه جای مناسب برای تحلیل و نقد آن نیست.

بد نیست یادآور شوم که مباحث مربوط به همبستگی (Solidarite) که اساس طبقه بندی او است و تغییرات آن با روند تکامل جامعه در ارتباط است، با آنچه دانشمندان مسلمان قرن نهم ابن خلدون زیر عنوان «عصیبت» ذکر می کند مشابهت نزدیکی دارد، چه هر دو میزان انسجام و حالت اجتماعی را که فرد در عین فردیت و شخصیت متمایز خود طوری در جامعه اش جایگزین و ادغام می شود که گویی در آن منحل شده است به مفهومی بنام «همبستگی» یا «عصیبت» نسبت می دهند. ولی در ترجمه آثار ابن خلدون همان اصطلاح به کار نرفته است. منتهی ابن خلدون به زبان آن روز «عصیبت» قومی و قبیله ای و امثال آن سخن می گوید و دورکیم به اقتضای زمان از همبستگی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی و تقسیم کار فنی در حالی که دو اصطلاح اخیر را بکلی از یکدیگر متمایز می داند. چه بنظر او مانند اسپنسر تقسیم کار خود مبتنی بر تعاون است که اسپنسر آنرا علت اصلی همبستگی اجتماعی در جامعه های برتر می داند.

ادامه و تجزیه و تحلیل همه مطالب و سایر مسائلی که در این کتاب پر بار و فشرده آمده است در این مختصر نمی گنجد و برای شناخت بهتر آن باید به اصل ترجمه رجوع شود.

و اما در مورد ترجمه کتاب: می توان بار دیگر تصریح کرد که برخلاف بعضی از ترجمه هایی که از گورویج به قلم حبیبی در دست داریم، و در آن گاه تا سر حد تصنع ترجمه را دشوار و حتی مغلق و پر از کلمات و اصطلاحات و تعابیر نامأنوس می بینیم، در این جا ترجمه از روشنی و روانی برخوردار است. شاید یک دلیل

شده) و این امر شاید ناشی از کمبود اصطلاحات ویژه جامعه‌شناسان است که کلمه دقیق و کاملاً همسنگی را نمی‌توان برای آن پیدا کرد. به هر حال اگر از پاره‌ای بحث‌های جزئی در میان مطالب و ترجمه و تعابیر اصطلاحی صرف‌نظر کنیم، به طور کلی ترجمه این کتاب مانند خود کتاب يك ره آورد خواندنی برای علاقمندان جامعه‌شناسی و يك موفقیت قطعی برای مترجم کتاب است؟

۱. این کتاب پیش از این به زبان فارسی ترجمه شده و از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی چاپ شده است.
- ۲ و ۳. تقسیم کار اجتماعی، ص ۲۳
۴. نظیر دیالکتیک و جامعه‌شناسی، یا جبرهای اجتماعی

آن روشنی و صراحت بیشتر و قلم روان‌تر دورکیم در عین بیان علمی و استدلال‌محکم او باشد و شاید هم دکتر حبیبی که در بیان مطالب پیچیده و دشوار علمی و عرفانی از تعقید نمی‌هراسد با تحمل بار ترجمه کتب دشوار جامعه‌شناسی اکنون شیوایی و روانی و نرم دستی را بر دقت و امانت ترجمه افزوده است و مفهوم کار نیکو کردن از پر کردن است را بحق در ترجمه این کتاب علمی از خود ظاهر ساخته است. بنابراین اگر از پاره‌ای ناهمگونی که در بعضی از موارد در ترجمه کلمات و اصطلاحات پیش آمده صرف‌نظر کنیم نظیر ترجمه همبستگی ارگانیک که گاه به سازواره ای و گاه به اندامی و گاه به همبستگی آلی و زمانی بهمان لفظ ارگانیک آمده و مترجم در انتخاب يك اصطلاح قطعی مردد مانده است و یا در ترجمه آنومی (که گاه نابسامان، گاه نابدستور، گاه بی‌قاعده ترجمه

انتقاد از انتقاد

پاسخ به انتقاد از کتاب بدیع و قافیه سال

سیروس شمیسا

دوم دبیرستان

در پی چاپ مقاله «اندیشیدن در قافیه» (نقدی بر کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان) نوشته آقای تقی وحیدیان کامیار در شماره چهارم نشر دانش نامه و پاسخ ذیل از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش به دفتر مجله رسید که ما هر دوراً عیناً نقل می‌کنیم. ن. د.

مدیریت محترم مجله وزین نشر دانش

احتراماً، انتقاد آقای دکتر تقی وحیدیان کامیار بر کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان پیش از چاپ در آن مجله وزین به «دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف» وزارت آموزش و پرورش فرستاده شده و پاسخ مؤلف کتاب آقای سیروس شمیسا برای ایشان ارسال گردیده و وصول آن نیز از طرف منتقد اعلام شده بود. اما از آنجا که ایشان عیناً همان مطالب را در شماره چهارم آن مجله به طبع رسانده‌اند، پاسخ مؤلف نیز برای درج ارسال می‌شود. با توجه به اینکه نقد مزبور درباره یکی از کتابهای درسی است و ممکن است که موجب ابهام گردد، مستدعی است نسبت به طبع بموقع پاسخ مؤلف بطور کامل اقدام فرمائید.

اشکالات آقای کامیار بر کتاب قافیه از مقوله اشکالات مبنائی است نه بنائی. توضیح این که قافیه در کتاب مورد بحث بر مبنای هجا مورد بررسی قرار گرفته است و ایشان چنین مبنائی را قبول ندارند. واضح است که ایشان باید این نفی و انکار خود را اثبات کنند (کاری که نکرده‌اند). برای این منظور ایشان می‌توانند به دو شیوه زیر عمل کنند.

- ۱- ثابت کنند که با مبنائی که در کتاب ارائه شده است نمی‌توان قوافی اشعار فارسی را مشخص کرد.
- ۲- ثابت کنند که با مبنائی که در کتاب ارائه شده است، کلماتی که